



www.KitaboSunnat.com

مسنوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

مطابق نسخه تصحیح شده

رینولد نیکلسون

سرشناسه : مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۷۲-۶۷۰ ق.
 عنوان قراردادی : مثنوی
 عنوان و نام پدیدآور : مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی مطابق نسخه
 تصحیح شده رینولد نیکلسون / جلال الدین محمد بلخی.
 مشخصات نشر : تهران: نغمه، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۰۲۴ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۷۸-۲۹-۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : th century ۱۳ persian poetry
 شناسه افزوده : نیکلسون، رینولد، ۱۸۶۸-۱۹۲۵ م.، مصحح
 شناسه افزوده : Nicholsn, Reynold Alleyne
 رده بندی کنگره : ۵۲۹۸ ۱۳۹۵ ب
 رده بندی دیویی : ۸ فا ۱/۳۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۳۵۶۶۸



مثنوی معنوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

بہ تصحیح: رینولد نیکلسون

صفحه نویسی: حسن فاضلی

لیتوگرافی: فرانک

چاپ: پیا

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۷۸-۲۹-۳

مراکز پخش:

انتشارات نگاه: ۶۶۹۷۵۷۱۱

انتشارات برات: تهران، خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین

خ شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۲۶

تلفن: ۶۶۴۸۰۸۵۰، ۶۶۹۷۵۵۰۱



در ابتدا جا دارد از جناب آقای مهندس نصرالله آبادیان، شهردار محترم منطقه ۱۱ تهران که در عرصه فرهنگ و هنر یاری صدیق و خالص بوده و خصوصاً اینجانب را با حمایت های فرهنگ دوستانه ی خود در عرصه ی فعالیت های فرهنگی - انتشاراتی و چاپ این اثر نفیس و وزین یاری فرموده اند، تقدیر و سپاس گزاری نمایم.

ابراهیم دهقان فردوس

مقدمه ناشر

مولانا جلال الدین محمد، معروف به مولوی، از بزرگان علم و ادب فارسی است که اشعار اربعه مختلف جهان هستی را در برمی گیرد.

جلال الدین محمد در سال ۶۰۴ ه.ق. در شهر بلخ به دنیا آمد. پدرش محمد بن حسین با شهرت بهاء الدین از فضلای فقهی و بزرگان صوفیه دوران خود بود و او را سلطان العلماء می خواندند. او آنجا که دو سلطان در اقلیمی نگنجند، سلطان محمد خوارزم شاه که از اقبال آدم به او هراس افتاده بود، سلطان العلماء را وادار به مهاجرت از بلخ کرد. به روایتی جلال الدین محمد در این زمان ۵ ساله بود.

بهاء الدین محمد پس از ترک بلخ، در مسیر زیارت خانه خدا، با بزرگانی چون عطار نیشابوری و شهاب الدین سهروردی - یار شد.

پس از زیارت کعبه، به شام و از آنجا به روم رفت و در لارنده ساکن شد. در این شهر مولانا جلال الدین به فرمان پدر با گوهر خاتون - دختر خواجه لالای سمرقندی ازدواج کرد که ثمره این ازدواج بهاء الدین محمد معروف به سلطان ولد و علاء الدین محمد بود.

سلطان العلماء با قبول درخواست مردم قونیه عازم آن شهر شد و تا سال ۶۲۸ ه.ق. که دار فانی را وداع گفت، در این شهر به هدایت فقهی و معنوی مردم مشغول بود. چون مولانا جلال الدین محمد در علوم و فنون فقهی و معنوی به درجه استادی رسیده بود به وصیت پدر و درخواست مریدان جایگاه پدر در هدایت مردم را به عهده گرفت و به وعظ و تدریس علوم دینی ادامه داد.

یک سال بعد از وفات بهاء الدین، سلطان العلماء وقت بلخ، که از شاگردان و مریدان او بود، به قصد دیدار استاد و پیشوای خود به قونیه آمد و هر چند استاد و مرادش دار فانی را وداع کرده بود، در قونیه ماند و به هدایت و ارشاد خلق پرداخت. وی پس از آزمودن مولانا جلال الدین به او گفت که در علوم و فنون از پدر پیشی

گرفته است ولی اگر می‌خواهد جایگاه پدر را واقعاً از آن خود کند باید سیر سلوک کند. مولانا در حلقه مریدان او وارد شد و حدود ۹ سال در کنار او ماند تا اینکه وی در سال ۶۳۸ ه.ق. در گذشت. مولانا در تنهایی به مجاهدت ادامه داد تا قطب زمان خود شد و حلقه ارادت او را بیش از ده هزار تن در گردن داشتند.

دیدار شمس

در این دوران دمشق از مراکز بزرگ تعلیمات اسلامی بود و مولانا به آن شهر رفت و در طول چهار سال اقامتش به تدریس و تلمذ پرداخت و در بازگشت به قونیه با شمس الدین محمد بن علی ملک‌داد، قلندری گمنام از مردم تبریز، آشنا شد و حلقه ارادت او را در گردن نهاد. آفتاب وجود شمس چنان بر او تابید که آتش در خرمن هستی او زد و هر آنچه را که داشت به سویی نهاد و در ارادت به او وعظ و خطابه را با شعر و رقص و سماع جایگزین کرد.

مریدان مولانا و شیخ و فقیه خود را چنین شیفته و مفتون شمس دیدند، برآشفته شدند و دلشان و آرزویشان را پیشه کردند. شمس آزرده از جهالت و نامهربانی مریدان به دمشق رفت (۶۴۳ ه.ق) و مولانا بی‌تاب از فراق شمس، نسبت به مریدان بی‌اعتنائی بیشتر کرد. مریدان با اظهار پشیمانی از کردار خود از او پوزش خواستند.

مولانا، رنجور از دوری شمس، پسرش سلطان ولد را به دمشق فرستاد تا شمس را به قونیه باز گرداند. بهاء‌الدین ولد با دشواری در آنجا توانست شمس را راضی کند که به قونیه باز گردد.

مولانا از دیدار شمس جانی تازه گرفت. مریدان شمس را تحمل کردند؛ ولی دوباره بر او شوریدند و این بار قصد جان او کردند. شمس که بسیار آزرده‌خاطر شده بود به مولانا گفت این بار چنان خواهم رفت که دیگر هیچ سرایه را من نیابد؛ و از قونیه رفت.

پس از رفتن شمس، مولانا بی‌تاب‌تر شد و شوریدگی او به حدی رسید که از مفتی و پیشوای دیروز جز رندی آشفته باقی نماند که در جستجوی معشوق راه شام در پیش گرفت و گروهی به دنبال او روان شدند و از مشاهده جذبه او شیفته‌اش گردیدند. مولانا چون شمس را در دمشق نیافت به قونیه بازگشت و چندی بعد دوباره به دمشق رفت و پس از مدتی سکونت در دمشق به قونیه بازگردید که مجموع این سفرها تقریباً هفت سال به طول انجامید.

مولانا در سال ۶۵۲ ه.ق. شیخ صلاح الدین زرکوب را به مصاحبت اختیار کرد که ده سال همدم، نایب و خلیفه او بود. پس از درگذشت شیخ صلاح الدین، مولانا چلبی حسام الدین حسن ابن محمد را به مصاحبت برگزید که او نیز ده سال در خدمت مولانا بود تا اینکه مولانا جان به جان آفرین تسلیم کرد (پنجم جمادی الثانی ۶۷۲ ه.ق.). جنازه مولانا در نزدیکی خانه پدری به خاک سپرده شد.

گفته اند که مولانا جلال الدین تا پیش از دیدار شمس شعر نمی سرود و اوقاتش را با تدریس و هدایت پیروان سپری می کرد. اما پس از آشنایی با شمس و انقلاب عظیمی که در وجودش پدید آمد به شعر و شاعری رو آورد. در ایام مصاحبت با شمس - پس از غیبت او - غزل های فراوان ساخت که به دیوان شمس تبریزی معروف است؛ که بعد از مثنوی، بزرگترین اثر ادبی مولانا است.

مولوی سنان عمر مولانا را به سه مرحله تقسیم کرده اند: مرحله اول که نخستین مراحل علمی و عرفانی مولانا است که در خانواده شکل گرفت. مولانا از کودکی در محضر پدر و استادان دیگر و مدتی نیز در دمشق به تحصیل علوم و معارف زمان پرداخت. در هنگام مرگ پدر در حالی که فقط ۲۵ سال داشت در علوم متداول عصر خود و بخصوص در فقه و احکام و حدیث و تفسیر قرآن به مرحله اجتهاد رسیده بود. مرحله دوم از ۲۵ تا ۳۹ سالگی ه.ی، مثنوی نامی که با شمس تبریزی ملاقات کرد، توسط سید برهان الدین ترمزی، از مریدان پیر سلطان العلماء وارد حلقه تصوف و وادی سیر و سلوک شد که به مدت ۹ سال تحت تعلیم مستقیم او بود و پس از مرگ او به مدت ۵ سال به تنهایی مراحل سیر و سلوک را طی کرد.

مرحله سوم شخصیت مولانا از حدود ۶۴۲ ه.ق. ملاقاتش با شمس تبریزی شروع می شود. تحت تأثیر جذبه معنوی شمس عقایدش به کلی دگرگون می شود و شخصیت طریقی و شریعتی او به حقیقت محض تبدیل می شود. در همین دوره است که غزلیات خود با نام دیوان شمس و با حدود ۵۰ هزار بیت را سرود. اکثر غزلیات او آمیخته با شور بقراری و ارادت او به شمس است تا جایی که تخلص خود را شمس تبریزی اختیار کرده بود. به همین دلیل برخی تصور کرده اند که این همه غزل را شمس تبریزی سروده است.

مثنوی، بزرگترین اثر ادبی و عرفانی مولانا، به خواهش حسام الدین چلبی شروع شد که شامل شش دفتر و هجده بیت در آغاز دفتر اول است. این کتاب به اکثر زبان های دنیا ترجمه شده و دانشمندان بسیاری بر آن حاشیه و شرح نوشته اند. نسخه نیکلسون براساس نسخه ای است که در موزه قونیه نگهداری می شود.

مثنوی مجموعه‌ای است عارفانه دربارهٔ محیط زندگی، وقایع روزمره، عادات و رسوم مردم، امثال و حکم، گفته‌ها و شنیده‌ها، ضرب‌المثل‌ها، حکایات نقل شده از سنایی و عطار، سخنان پدر، راهنمایی‌های برهان‌الدین، گفته‌های شمس، قرآن، حدیث و روایات دینی اصول تصوف، اساطیر و تاریخ و تلقیات مذهبی خود وی. مولانا می‌سرود و حسام‌الدین در حال وجد به تحریر می‌آورد و بدین سان بود که مثنوی شکل گرفت. شروع مثنوی در سال ۶۵۶ بود و اگر همسر حسام‌الدین بیمار نمی‌شد در ادامهٔ آن نیز فاصله‌ای نمی‌افتاد. اما بین دفتر اول و دفتر دوم فاصله‌ای افتاد. پس از شروع کار دفتر دوم چندین سال کار مداوم و پیگیر مثنوی در واپسین روزهای زندگی مولانا به سرانجام رسید.

در روز شنبه چهارم جمادی‌الثانی ۶۷۲ ه‍.ق. حال مولانا به ظاهر کمی بهبود یافته بود و تا غروب با دیدارکنندگان صحبت کرد و شب هنگام به پسرش بهاء‌الدین ولد که با نگرانی مراقب او بود گفت:

در سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن
تیری من خراب شبگرد مبتلا کن

...

...

دردیست غم بر مسردن آن را دوا نباشد
پس من چگرم که م‌کاین درد را دوا کن
در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم
با دست اشارتم کردم برای ما کن

...

...

و او که عزم سفر کرده بود سپیده دم یکشنبه پنجم جمادی‌الثانی ۶۷۲ ه‍.ق. پا در رکاب نهاد و راهی دیار بی‌بازگشت شد.